

نقش دولت در تنظیم بازار

دکتر کیا پارسا، مدیر کل حوزه ریاست و روابط عمومی موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی

جهان اقتصاد

بازارها نقش محوری را در ایجاد ساز و کارهای انگیزشی دارند و این نقش محوری گاهی دچار شکست می شود. اما بروز شکست های بازاری بدان معنا نیست که دخالت دولت لزوماً اوضاع را بهبود می بخشد. این فقط بدان معناست که امکان بالقوه برای دولت در هر زمینه ای از بازار را بوجود می آورد.

بازار عبارتند از مبادله کالا و خدمات و ناظر بر شرایطی است که عرضه کنندگان یا تقاضاکنندگان یک یا چند کالای همگن را برحسب شرایط بازار به تعادل می رسانند. یکی از سوالاتی که در این جا مطرح می باشد این است که آیا نظام بازار مستقل از جامعه و حیات جمعی است یا در تعامل با آن قرار دارد؟ در پاسخ به این سوال می توان گفت که نظام های مالکیت معمولاً نمی توانند به صورت کامل ضامن اجرای خود باشند. هر نظام مالکیتی متکی به رویه های حقوقی، مدنی و جزایی است. بنابراین نمی توان این فرایند را صرفاً تابع نظام قیمت دانست.

بنابراین اتخاذ دیدگاهی در دفاع از بازار، بدون توجه به شرایطی که در آن نیروهای بازار عمل می کنند، حیرت انگیز است. واقعیت آن است که بر حسب میزان رقابت، میزان فرصت های در دسترس برای ورود بنگاه های جدید، میزان قدرت نیروهای بازار برای درستکاری و اعمال نفوذ و ... با اشکال متفاوتی از بازار رو به رو خواهیم بود.

حال در این جا می توان به این نکته اشاره کرد که به هیچ وجه بازار خودجوش نیست و قواعد و سنت های حاکم بر آن بیش از هر چیز تحت تاثیر دخالت دولت است. این قواعد در چهارچوب قانون و با مسئولیت تعریف، تضمین و اجرای آن از سوی دولت مشخص می شود. بنابراین باید گفت که دولت کارآمد فقط جزئی از بازار نیست بلکه پیش نیاز شکل گیری روابط بازار است.

دولت به شکل های مختلف در بازار دخالت دارد. یکی از این روش ها به صورت مستقیم و به عنوان یک بازیگر فعال به بازار کمک می کند و از طریق قوانین و مقررات در آن دخالت می کند. گونه دیگر نفوذ دولت در بازارها از طریق سیاست های اعمال شده در حوزه هایی مانند تعریف حقوق

مالکیت ، تنظیم پول، اعطای امتیاز برای فعالیت های معین و ... گروه سوم از مداخلات دولت به حوزه استانداردها مربوط می شود و گستره آن از تبیین ساعات فعالیت تا توصیف محتوای یک کالای معین و از طریق استانداردهای زیست محیطی تا قواعد مربوط به بسته بندی و قیمت کالا است.

در ارزیابی مزیت نسبی بازار و دولت باید توجه کرد که در درجه اول بازارها در صورت فقدان حمایت قانونی نمی توانند فعالیت کنند. این واقعیت که توسعه ساز و کار بازار در طول انقلاب صنعتی اروپا رابطه تنگاتنگی با برقراری قانون داشت از نوعی وفاق جمعی برخوردار است. نکته ای که حایز اهمیت می باشد این است که دولت می تواند نقش اساسی در شروع و تسهیل رشد اقتصادی متکی به بازار داشته باشد که این امر در تاریخ کشور ژاپن مورد توجه ویژه قرار گرفته است.

در این راستا نیز می توان گفت که کارکرد مطلوب و توسعه ای دولت و بازار و همکاری های میان آنها منوط به نحوه عمل جامعه مدنی است. زیرا دولت ها می توانند با وضع بیش از حد قوانین و مقررات، اعطای مجوزهای بی ضابطه و گسترش غیرمعقول دیوان سالاری به بازارها لطمه بزنند. از این جاست که ضرورت جامعه مدنی بیش از پیش مشخص می شود. چراکه جامعه مدنی می تواند نقش مهمی در ایجاد ارتباطات سازنده میان دولت و بازار داشته باشد. اگر سازمان ها به سمت استفاده از قدرت خود در جهت گروه های خاص یا بر علیه منافع عمومی جامعه گرایش پیدا کنند، دولت می تواند بر آنها تاثیر بگذارد و جهت گیری های آنها را اصلاح کند. لذا قدرت چانه زنی دولت، بازار و جامعه مدنی در عملکرد نهایی اقتصاد نقش تعیین کننده ای ایفا می کند.